

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که اگر کسی منکر یک ضروری بشود، آیا این عنوان منکر ضروری موجب کفر است یا خیر؟ این بحث را مفصل مطرح کرده و روشن شد که چنین عنوانی در فقه نداریم که انکار ضروری به عنوان خودش موجب کفر شود. ادله و روایاتی که ملاک برای اسلام و کفر را مطرح می‌کند، مفصل مورد بحث قرار دادیم. خلاصه بحث آن است که؛ حج یکی از ضروریات است و در ضروری بودن وجوب حج تردیدی نیست، بعد فقها فتوا می‌دهند به اینکه کسی که منکر وجوب حج بشود کافر است. ما به دنبال این هستیم که دلیل این فتوا چیست؟

بررسی دلیل اول بر کفر منکر ضروری

دلیل اول این است که بگوئیم وجوب حج، از ضروریات است و کبرای کلی این است که منکر ضروری کافر است. پس نتیجه این می‌شود کسی که منکر وجوب حج شود، باید کافر باشد. با این تحقیقی که ارائه دادیم ما کبری را نپذیرفتیم یعنی ما چنین کبرایی که اگر کسی منکر ضروری شود، سر از کفر در بیاورد، نپذیرفتیم و بحث مفصلش را مطرح کردیم (حال اگر مقداری از بحث مثل دیدگاه مرحوم شیخ انصاری باقی ماند، نمی‌خواهیم دنبال کنیم؛ چون همه ابعاد بحث را باید مجدداً تکرار کنیم).

نتیجه آنکه؛ این کبرای کلی (که هر کسی که منکر یکی از ضروریات بشود کافر است)، اگر ثابت باشد آثار بسیاری دارد (زیرا در زمانه ما متأسفانه منکر ضروری کم نیست، البته اینکه می‌گوییم کم نیست، نه اینکه خدایی نکرده زیاد باشد، چون کم آن هم زیاد است) و اگر کسی این کبرا را بپذیرد، باید آثار کفر را برای منکر ضروری پیاده کند و ما ضروری در دین زیاد داریم مانند وجوب حجاب (که یکی از ضروریات بوده و تردیدی در آن نیست)، البته فرض بحث در کبری جایی است که کسی منکر یک ضروری بشود، با علم به اینکه این ضروری دین است و گرنه کسانی که کبری را قبول دارند، اما می‌گویند منکر ضروری اگر انکارش از روی شبهه باشد یا یک منشأ دیگری داشته باشد، از محل بحث خارج است.

تکرار این نکته لازم است که متأخرین مسئله را این‌گونه مطرح می‌کنند که منکر حقیقی، اگر سر از تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) درآورد کافر است. تحقیقی که ارائه دادیم آن است که در هیچ روایت و دلیلی چنین چیزی نداریم که اگر منکر ضروری سر از تکذیب نبی درآورد و موجب تکذیب نبی بشود، مستلزم کفر است، بله؛ خود تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) مسلماً موجب کفر است، اما دلیلی نیست بر اینکه موجب تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) هم بشود، مستلزم کفر است.

نکته دیگری که بیان شد آنکه؛ گفتیم اول کسی که تعبیر به ضروری کرده، ابن سعید حلی(قدس سره) است و قبل از ایشان در

عبارات فقها تعبیر به ضروری ندیدیم. قدما هم که (بر فرض) می‌گویند منکر ضروری کافر است، کاری به تکذیب النبی(قدس سره) نداشته و این تعبیر در کلمات ایشان وجود ندارد.

ترتیب بحث این است که؛ ادعا و فتوای بزرگانی مانند مرحوم امام و مرحوم سید این است که کسی که منکر وجوب حج بشود کافر است. دلیل اول، این کبرای کلی بود که هر کسی منکر یکی از ضروریات بشود کافر است که ما این کبری را نپذیرفتیم.

دلیل دوم بر کفر منکر ضروری؛ استدلال به آیه

دومین دلیل بر کفر منکر ضروری، استدلال به این آیه شریفه است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^[1]. در ذیل این آیه شریفه، عبارت «وَمَنْ كَفَرَ» بعد از «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ» آمده است. به این آیه استدلال می‌شود بر اینکه کسی که وجوب حج را انکار کند، طبق این آیه شریفه کافر است. در اینجا باید دید بیان استدلال فقیهانی که به این آیه بر کفر منکر ضروری استدلال می‌کنند چیست؟

بیان محقق خویی(قدس سره) در استدلال به آیه و ارزیابی آن

مرحوم خوئی در کتاب الحج در بیان استدلال می‌فرماید: «بدعوی أن من أنکر وجوب الحج کان کفر فإن التعبير عن الترتک بالکفر یدل علی أن منکره کافر»^[2]؛ تعبیر از ترک به کفر دلالت دارد بر اینکه منکر وجوب حج کافر است. این عبارت مرحوم خوئی در بیان استدلال بسیار اضطراب است. الآن بحث ما این است که آیا کسی که منکر وجوب حج بشود کافر است یا خیر؟ بحث ما در این نیست که آیا کسی که حج را ترک کند کافر است یا نه؟ (مگر اینکه این مطلب را بر عهده مقرر بگذاریم).

به بیان دیگر؛ یک جا بحث انکار وجوب حج است و جای دیگر، بحث ترک حج است، ما قبول داریم که اگر یک دلیلی بگوید: «تارک الحج کافر»، به طریق اولی کسی که منکر وجوب حج می‌شود کافر است و این اولویت را قبول داریم، اما الآن می‌خواهیم به این آیه بر چه چیزی می‌توان استدلال کرد؟ مدعا این است: «من أنکر وجوب الحج فهو کافر»، آیا این آیه مدعا را اثبات می‌کند یا نه؟

تتمیم بیان محقق خویی(قدس سره)

بیان دقیق این است که بگوئیم قبل از عبارت: «و من کفر»، خدای تبارک و تعالی فرموده: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» و قبل از «وَمَنْ كَفَرَ»، وجوب حج مطرح است. در ابتدای سال نیز، آیاتی که دالّ بر وجوب حج بود را مطرح کردیم و این آیه نیز یکی از آن آیاتی است که مفصل مطرح کردیم. آنچه خداوند قبل از «وَمَنْ كَفَرَ» انشاء فرموده، وجوب الحج است، درست است قبل از «وَمَنْ كَفَرَ» کلمه «حِجُّ الْبَيْتِ» دارد، اما این به عنوان متعلق برای وجوب مطرح شده است.

به بیان دیگر؛ باید دید عبارت «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، در چه چیز خلاصه می‌شود؟ آیا شارع در اینجا می‌خواهد بگوید کسی که حج را ترک کرد؛ نه، آیه اصلاً در مقام این نیست که اگر این مستطیع حج را ترک کند یا نکند. ما باشیم و خود آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، مفادش وجوب الحج است، اصلاً ممکن است این آیه در زمانی نازل شده باشد که یک نفر مستطیع هم نبوده است. آن وقت اصلاً معنا ندارد بگوئیم اگر کسی حج را ترک کرد چنین حکمی دارد. بنابراین، این قسمت از آیه، دلالت بر وجوب حج دارد.

بدین‌سان، اگر گفتیم عبارت «وَمَنْ كَفَرَ»، به قسمت قبل برمی‌گردد (که مربوط به وجوب الحج است)، بدین معناست که این کفر، مسبب از انکار وجوب حج باشد. باز با این مقدار بیان، ادعا اثبات نمی‌شود، باید یک مطلب دیگری را ضمیمه کنیم. مطلب اول این بود که قبل از «وَمَنْ كَفَرَ»، مفاد وجوب الحج است، مطلب دوم آن است که بگوئیم مراد از این «كَفَرَ»، کفر اصطلاحی است یعنی کفر در مقابل اسلام یعنی اگر کسی گفت در این «وَمَنْ كَفَرَ»، احتمال دیگری وجود دارد (که ذکر خواهیم کرد) باز ادعا اثبات نمی‌شود، «وَمَنْ كَفَرَ» یعنی «و من خرج عن الاسلام»، چگونه از اسلام خارج می‌شود؟ به انکار وجوب الحج.

خلاصه آنکه؛ پس این دو مطلب را که با هم ضمیمه کنیم مدعا اثبات می‌شود، مطلب اول اینکه؛ قبل از این «وَمَنْ كَفَرَ» آنچه خداوند می‌فرماید وجوب الحج است، مطلب دوم این «وَمَنْ كَفَرَ»، کفر اصطلاحی مراد است و آیه می‌فرماید: «و من کفر بوجوب الحج»، و این کفرش مسبب از انکار وجوب حج است. بنابراین، آیه می‌گوید اگر کسی وجوب حج را انکار کرد، کافر می‌شود. با این بیان استدلال صحیح می‌شود.

محقق خویی (قدس سره) در اینجا بحث ترک را مطرح می‌کند و حال آنکه در اینجا بحث ترک مطرح نیست، بلکه بحث انکار وجوب الحج است و در استدلال برای مدعا فعلاً کاری به ترک نداریم، بلکه می‌گوئیم «من انکر وجوب الحج»، وجوب حج را از کجا آوردید؟ مفاد «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، وجوب الحج است و کاری به اتیان الحج و ترک الحج ندارد.

به نظر ما، در استدلال به این آیه بر کفر اصطلاحی منکر وجوب حج، باید بگوئیم استدلال به این آیه دو خصوصیت دارد؛ 1) بگوئیم این «وَمَنْ كَفَرَ»، مربوط به متعلق قبلش است یعنی «من کفر بوجوب الحج»، 2) مراد از کفر، کفر اصطلاحی است («كَفَرَ» یعنی «لیس بمسلم»)، نتیجه این می‌شود: «من انکر وجوب الحج فهو خارج عن الاسلام فهو کافر». حال اگر یکی از این دو مقدمه یا هر دو را خراب کنیم، استدلال به این آیه بر مدعا از بین می‌رود.

دیدگاه والد معظم (قدس سره) در استدلال به آیه

مرحوم والد ما در کتاب الحج می‌فرماید در این «وَمَنْ كَفَرَ»، چهار احتمال وجود دارد (ایشان چهار احتمال را از تتبعی که فرموده است ذکر می‌کنند و ما نیز یک احتمال پنجمی پیدا کردیم که مجموعاً در این «وَمَنْ كَفَرَ» پنج احتمال وجود دارد)؛

احتمال اول: «مَنْ كَفَرَ»، کفرش مسبب از ترک الحج باشد یعنی بگوئیم «مَنْ كَفَرَ» یعنی «من ترک الحج» و اصلاً کاری به انکار وجوب ندارد. مرحوم صاحب جواهر همین معنا را اختیار کرده است.^[3] بنابراین طبق این احتمال، بگوئیم همان‌گونه که ترک سایر فرائض موجب کفر است، ترک الحج نیز موجب برای کفر است.^[4]

احتمال دوم: بگوئیم متعلق «وَمَنْ كَفَرَ»، همان انکار وجوب حج است، یعنی بگوئیم آیه، کفر مسبب از انکار وجوب الحج را می‌گوید، «من کفر» یعنی «من انکر وجوب الحج». مرحوم طبرسی در مجمع البیان، این نظر را از ابن عباس و برخی دیگر نقل کرده است.^[5]

احتمال سوم: مراد از عبارت «وَمَنْ كَفَرَ»، اصلاً کفر اصطلاحی نیست، بلکه کفر در مقابل شکر است. مرحوم حکیم در مستمسک و حتی خود مرحوم خوئی همین احتمال را می‌پذیرند. بنابراین، آن مقدمه دوم (که گفتیم کفر مراد، کفر اصطلاحی است) را نپذیرفته و می‌گوئیم اصلاً کفر اصطلاحی نیست. در احتمال اول و دوم کفر اصطلاحی بود، اگر بگوئیم «من کفر» یعنی «من ترک الحج»، این سبب برای کفر است، «من انکر وجوب الحج»، سبب برای کفر است، اما در احتمال سوم می‌گوئیم «وَمَنْ كَفَرَ» این کفر در مقابل شکر است یعنی کسی که شکر این تکلیف را نداشته و شاکر این تکلیف نباشد.

این دسته از فقیهان می‌گویند همان‌گونه که در این آیه شریفه: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^[16]، کفر در مقابل شکر است؛ در اینجا نیز، این «وَمَنْ كَفَرَ» در مقابل شکر است،^[17] به این بیان که هر تکلیفی، نعمتی از نعم الهیه است (یک حرفی در اصول می‌خوانیم که احکام شرعی، «الطاف فی الاحکام العقلية»؛ هر تکلیفی از تکالیف الهیه لطف است)، نعمت هم به این است که انسان آن را انجام بدهد و هر نعمتی به مقتضای خودش باشد حَقُّش ادا شود. خداوند می‌فرماید من آدمم یک تکلیفی برای شما آوردم: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ وَمَنْ كَفَرَ» یعنی کسی که شکر این نعمت را به جا نیاورد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

کلمه «غنی» در آیه شریفه قرینه است بر اینکه این کفر در مقابل شکر است و دو آیه دیگر قرآن نیز مؤید این نظریه است؛ یکی آیه شریفه 40 در سوره نمل: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» بعد دارد: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» و دیگری آیه 12 سوره لقمان، که در آنجا هم دارد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ».

این مؤیدات در کلمات مرحوم خوئی و مرحوم حکیم در مستمسک نیامده است، اما با تتبع در آیات قرآن و آیات مشابه می‌فهمیم که کفر در این آیه به معنای کفر اصطلاحی نیست. ممکن است کسی بگوید این آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»، از قرینه مقابله می‌فهمیم که این کفور در مقابل شکر است، اما در این آیه «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ» از کجا بفهمیم که کفر در مقابل شکر است؟ این از کلمه «غنی» فهمیده می‌شود و این کلمه، قرینه است بر اینکه این کفر در مقابل شکر است.

علاوه بر این، در آیاتی که کفر اصطلاحی است، بحث عذاب و تهدید و جهنم هست، اما در این آیه این حرف‌ها مطرح نیست.

احتمال چهارم: بگوئیم «من کفر» نه به ترک الحج، نه به انکار وجوب الحج، «من کفر باسبابه» یعنی «باسباب الکفر»، آیه می‌فرماید از هر جا که سبب کفر آمده باشد؛ خدا را قبول ندارد، پیامبر را قبول ندارد، و این کفر به جهت اسباب خودش محقق شده و کسی که کافر است، دیگر حج هم انجام نداده و تبعاً قائل به وجوب حج نیست.^[18]

مرحوم خوئی یک بیانی دارد و یک تنظیر که مرحوم والد ما؛ هم بیان و هم تنظیر را را رد می‌کند.^[19]

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ سوره آل عمران، آیه 97.

[2] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج 26، ص: 4.

[3] □ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 17، ص: 220.

[4] □ «و اما قوله تعالى في الذيل «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» فيحتمل فيه وجوه: الأول: ان يكون المراد هو الكفر المتحقق بالترك و المسبب عنه و هو الذي يظهر من بعض الروايات الآتية و اختاره صاحب الجواهر - قده - و عليه فهل المراد هو تحقق الكفر بالترك حقيقة أو ان المراد أهمية شأن الترك بحيث يمكن ان يطلق عليه الكفر و لو بالاعتناء و المسامحة و قد ذكرنا في أول بحث الصلاة من هذا الكتاب انه يستفاد من القرآن ان ترك الصلاة موجب للكفر الذي يتعقبه وجوب القتل و هو قوله تعالى «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». نظرا الى ان مقتضى إطلاق الصدر وجوب قتلهم في جميع الحالات و مع كل الخصوصيات و قد خرج منه في الذيل صورة واحدة فالصور الباقية داخلة تحت إطلاق الصدر فالاية تدل بإطلاقها على وجوب قتل المشركين في غير تلك الصورة و من مصاديقه التوبة و الخروج عن الشرك و عدم إقامة الصلاة كما لا يخفى.»

تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص8.

[5] □ «الثاني: ان يكون المراد هو الكفر المسبب عن إنكار وجوب الحج و كونه فرضا و قد حكاه في مجمع البيان عن ابن عباس و الحسن.» هـمان.

[6] □ سورة انسان، آيه3.

[7] □ «الثالث: ان يكون المراد بالكفر هو الكفران في مقابل الشكر لا الكفر المقابل للإسلام و الايمان نظير قوله تعالى إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا نظرا الى ان التكليف الإلهية المتوجهة إلى العباد كلها نعم أنعمها الله على العباد و تفضلها عليهم لان المصالح و المفاسد كلها راجعة إلى العباد و لا حقة بهم و عليه فكل تكليف نعمة كما ان أصل الهداية المذكور في الآية لطف و نعمة، و شكر كل تكليف هو العمل على طبقه و الإتيان بمتعلقه كما ان كفرانه هو المخالفة و الترك و عليه فيحتمل في آية الحج ان يكون المراد بالكفر فيها هو الكفران الحاصل بالترك و يظهر هذا الاحتمال من مجمع البيان أيضا.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص8.

[8] □ «أن الظاهر من قوله تعالى وَمَنْ كَفَرَ أن من كفر بأسبابه و كان كفره منشأ لترك الحج فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ، لا أن إنكار الحج يوجب الكفر، فإن الذي يكفر بترك الحج طبعاً لأنه لا يعتقد به.» موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 4.

[9] □ «الرابع: ما افاده بعض الاعلام في شرح العروة - على ما في تقارير بحثه - مما هذا لفظه: «ان الظاهر من قوله تعالى وَمَنْ كَفَرَ ان من كفر بأسبابه و كان كفره منشأ لترك الحج فان الله غنى عن العالمين لا ان إنكار الحج يوجب الكفر فإن الذي يكفر بترك الحج طبعاً لانه لا يعتقد به و نظير ذلك قوله تعالى « مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ » فان عدم صلواتهم و عدم إتيانهم الزكاة لأجل كفرهم و تكذيبهم يوم القيامة و لا تدل الآيات على ان ترك الصلاة موجب للكفر بل الكفر و تكذيب يوم القيامة منشأ لترك الصلاة و عدم أداء الزكاة فلا تدل الآية على ان منكر الحج كافر.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 9.